

همگرایی و واگرایی کلامی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه*

(صحابه، امر به معروف و نهی از منکر، نبوت و امامت)

حجت‌الاسلام دکتر محمدرضا بارانی**

چکیده

همگرایی و واگرایی میان گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی در بغداد دوره آل بویه زمینه مناسبی برای تولید فکر و گاه بحران بود. در این بین امامیه نیز با بهره‌گیری از اقتدار آل بویه و همراهی با آنان از یک سو و حنابله به دلیل بهره‌مندی از جایگاه خلافت عباسی، در دو قطب مخالف قرار گرفته بودند. اختلاف اساسی حنابله و امامیه در باورهای کلامی است. تفاوت و اختلاف اندیشه‌ای آنان در مسائل سیاسی نیز از برون‌داده‌های همین مسأله است که سبب بروز تنش در دیگر مسائل شده است. از مهم‌ترین موضوعات فکری کلامی بین آنان، توحید، کتاب، سنت، جایگاه نبی و پیامبر ﷺ، جایگاه امام و امامت، امر به معروف و نهی از منکر و بحث بسیار مهم جایگاه صحابه است.

در این نوشتار، بحث صحابه، امر به معروف و نهی از منکر، نبوت و امامت از دیدگاه این دو فرقه بررسی شده و شباهتها و تفاوت‌های

* تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۱۵

تاریخ تأیید: ۸۸/۵/۷

** استادیار و عضو هیأت علمی جامعه‌المصطفی‌العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، قم.

دیدگاه آنان تبیین گردیده تا زمینه همفکری و تقابل فکری کلامی
بین آنان مشخص شود.

واژه‌های کلیدی: همگرایی، واگرایی، امامیه، حنابله، آل بویه، صحابه، امر به معروف و نهی
از منکر، نبوت و امامت.

مقدمه

تأثیر افکار و باورهای ارائه شده از سوی اندیشمندان در رفتار پیروان فرقه‌ها امری آشکار
است که در دوره مورد بحث سبب حوادث متعددی شده است. همچنین تحول فکری در اثر
تعامل بین اندیشمندان چند فرقه نیز درخور توجه است. از سوی دیگر، اگر عالمان و اندیشمندان
در برابر رفتارهای افراط‌گرایانه پیروان رویکردی مسالمت‌جویانه داشته باشند، به تدریج به صورت
یک باور مسلم و قطعی قلمداد می‌شود و مخالفت با چنین باورهای عرفی بسیار مشکل خواهد
بود و این مسئله به هیچ فرقه و گروهی اختصاص ندارد.

در این عرصه، باید تأثیر باورهای دو فرقه حنابله و امامیه در رفتارهای پیروان مورد توجه قرار
گیرد. حنابله باورها و دیدگاه‌های خاصی درباره مسائل فکری و دینی روز داشتند که بر محور
حدیث‌گرایی استوار بود. گرچه ابن‌حنبل این افکار را در کتابی به نگارش درنیاورد، اما شاگردانش
و به ویژه بریهاری این تفکرات را به قلم آوردند؛ مثلاً بریهاری باورهای خویش را که برگرفته از
اندیشه‌های ابن‌حنبل بود، در کتاب *شرح السنه* تدوین کرد. بخشهایی از این کتاب وجود دارد که
نشان‌دهنده پیروی تعصب‌آمیز او از باورهای اهل حدیث و به ویژه یکی از رهبران نظریه‌پرداز این
اندیشه‌ها، یعنی احمد بن حنبل است. از این رو، برای تبیین دیدگاه‌های حنابله مناسب دیده شد با
استفاده از کتاب *طبقات الحنابلة* به ویژه قسمت مربوط به زندگینامه بریهاری این کار صورت
گیرد، زیرا بریهاری تبیین‌کننده باورهای ابن‌حنبل بوده و جریان حنابله و اندیشه‌های آنان پس از
وی روشن گردید.

با توجه به وضعیت سیاسی، اجتماعی و مذهبی بغداد و اطراف آن و نقش بسیار اثربخش دو
فرقه مهم حنابله و امامیه در این زمینه، بررسی رفتارها و رویکردهای آنان درباره مسائل کلامی
می‌تواند در تبیین حوادث آن دوره تأثیر قابل توجهی داشته باشد. در این زمینه، بر اساس پیشینه
تاریخی این دو فرقه، تعامل و تقابل کلامی میان آنان بررسی خواهد شد. بدین روی این پژوهش

طرح

سال هجری - شماره ۲۰ - زمستان ۱۳۸۸

در پی بررسی و تحلیل تعامل و تقابل میان حنابله و شیعیان امامی در بغداد عصر آل بویه است، گرچه به نظر می‌رسد به دلیل تقابل اساسی و بنیادین این دو گروه نتوان تعامل مثبت چندانی بین آنان به تصویر کشید.

البته این نکته را باید در نظر داشت که حنابله مانند معتزله و امامیه و برخی فرقه‌های دیگر دارای اصول اعتقادی مشخص و معین نیستند، بلکه به سه مسئله مهم کتاب، سنت و فتوا و عملکرد صحابه و یاران پیامبر ﷺ توجه بسیاری می‌کنند و به آنها حساسیت و تعصب شدیدی دارند. البته حنبلیان در میان اصول و فروع مورد پذیرش فرقه‌های دیگر برای توحید و امر به معروف و نهی از منکر نیز جایگاه بسیار زیادی در نظر می‌گیرند. بنابراین، برای دستیابی به موارد تعامل و تقابل در میان افکار و اندیشه‌های دو گروه امامیه و حنابله لازم است مقایسه‌ای بین باور آنان در این زمینه نیز انجام شود. البته چون این نوشتار یک بررسی تاریخی است، لذا به بررسی عملکرد و روابط آنان در برابر یکدیگر نیز پرداخته می‌شود. پیش از ورود به بحث تذکر این نکته مهم است که در زیر باور به چهار موضوع «صحابه»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «نبوت» و «امامت»، از موضوعات اساسی در دیدگاه آنان بررسی خواهد شد که برخی به عنوان اصول اندیشه‌های کلامی و برخی به عنوان منابع و مصادر معارف اسلامی قلمداد می‌شوند.

۱. جایگاه صحابه

از دیگر مستنداتی که حنابله برای کشف مسائل دینی به آن توجه دارند و بر اساس آن حکم می‌کنند، جایگاه، دیدگاه و آرای صحابه و یاران پیامبر ﷺ است. به تعبیر آنان، اصحاب از گفته‌ها و رفتارهای پیامبر ﷺ بیشتر آگاه‌اند تا مردمان دیگری که رابطه چندانی با ایشان نداشتند. بنابراین، یکی از راههای دستیابی به گفتار و کردار رسول خدا ﷺ و الگو قرار دادن ایشان، توجه به دیدگاهها و گزارشهای رسیده از سوی یاران آن حضرت است. بدین روی جایگاه صحابه نزد حنابله بسیار بلند است و انتقاد به آنان نیز درست نیست. از میان صحابه نیز برای افرادی بهشت در نظر گرفته شده و سپس خلفای راشدین به ترتیب از جایگاه بسیار بزرگی برخوردار هستند و بدگویی از آنها روا نیست، به ویژه که روایاتی از پیامبر ﷺ در منع سب و بدگویی از آنان نقل شده است.^۱ برپهاری از بزرگان حنابله، برترین مردم را پس از پیامبر ﷺ به ترتیب خلفای راشدین و پس از آنها چند تن دیگر از صحابه می‌داند و معتقد است که همگی اصحاب پیامبر ﷺ از سایر مردم برترند و کسی را نرسد که از بدیها و خطاهای آنان سخن بگوید.^۲ در میان خلفای نخستین علی چهارمین آنان است و از کسی که آنها را گمراه و کافر بداند، تبری می‌کنیم.^۳

گزارشی از حنبله وجود دارد: خلفا، یاران ده گانه و دیگر صحابه از بهترین مردم هستند و هیچ کس نباید از بدیهای آنان سخنی بگوید و در غیر این صورت بر سلطان لازم است او را تأدیب و عقوبت نماید و باید توبه کند و اگر چنین نکرد و دو باره کار خود را تکرار کرد، عقوبت و زندان تا زمان مرگ یا بازگشت و توبه ادامه می‌یابد.^۵ با توجه به جایگاهی که حنبلیها برای یاران پیامبر ﷺ در نظر گرفتند، بدیهی است که گفتار و کردار صحابه نیز می‌تواند سند و مدرک مناسبی برای استنباط از دین باشد.

امامیه با پذیرش جایگاه مهم و مناسب اصحاب و ضرورت توجه به گفتار و کردار آنان، این نکته را متذکر می‌شوند که همه اصحاب دارای جایگاه یکسانی نبودند. برخی از صحابه به دلیل اختلاف نظر در مسائل سیاسی و اجتماعی آن دوره در برابر یکدیگر قرار گرفتند و کاملاً مشخص است که دست کم یکی از آنان به خطا رفته‌اند و در این گونه مسائل هر دو حق نبوده‌اند. مثلاً امامیه در برخی موارد استناد خود را به اجماع صحابه متوجه کرده است.^۶ به نظر امامیه، با پذیرش احتمال خطا و اشتباه در میان صحابه، نمی‌توان دیدگاه آنان را پذیرفت. البته برخی از اندیشمندان امامیه نسبت به تعدادی از صحابه دیدگاه منفی نیز داشته‌اند؛ مثلاً کسانی را که در برابر علی ﷺ ایستادند و با او جنگیدند، کافر قلمداد کردند؛ زیرا جنگ با او مانند جنگ با پیامبر ﷺ است.^۷ برخی خاورشناسان نیز دیدگاه شیعه را چنین دانسته‌اند که آنان صحابه را کافر قلمداد کرده‌اند.^۸ چنین دیدگاهی به صورت کلی و با این نوع حکم مورد پذیرش برای همه صحابه نیست.

با این گونه دیدگاهها توسط عالمان امامی از یک سو و برخی دیدگاههای منفی حنبله راجع به شیعیان امامی، تقابل میان امامیه و حنبله شدت گرفت و سبب درگیریهای متعددی شد. نکته مهم دیگر اینکه پیروی و تبعیت از دیدگاه صحابه و تابعین نیز به محور پیشین یعنی سنت بازگشت دارد و بنابراین نمی‌توان آن را به عنوان محوری جداگانه و مستقل در کنار کتاب و سنت قرار داد و دلیل مستقل برای شناخت دین برشمرد.

این دیدگاهها سبب بروز چالشهای فراوانی بین شیعه و اهل سنت شده بود که نمونه‌های بسیاری در دوره مختلف وجود دارد. اما در بررسی منابع تاریخ و حوادث این دوره، برخی گزارشهای موجود چنین است که در سال ۳۴۵ق به دلیل سب و شتم صحابه فتنه بزرگی میان مردم اصفهان و قم رخ داد و مردم اصفهان بر ضد مردم قم خشونت نشان دادند و کشتار و غارت اموال بازرگانان شیعه رخ داد. لذا رکن الدوله ناراحت شد و بسیاری از اموال مردم اصفهان را مصادره کرد.^۹ در حادثه‌ای دیگر شیعیان در سال ۳۵۰ق بدعت پیشین خود را نسبت به صحابه در بغداد آشکار کردند^{۱۰} و درگیری سختی میان شیعه و اهل سنت روی داد. در سال ۳۵۱ق نیز

بین مردم بصره به دلیل سب صحابه درگیری رخ داد و کشته‌های بسیاری برجای گذاشت.^{۱۱} این موارد نمونه‌ای از درگیری شیعه و اهل سنت بر سر جایگاه صحابه بود که پیامد ناگواری برای هر دو طرف داشته است.

در این زمینه باید در نظر داشت که مسائل بالا نمی‌تواند دلیلی برای کنار نهادن روایات و دیدگاه صحابه باشد، زیرا همه روایات و گزارشهایی که از صدر اسلام و سیره پیامبر ﷺ به نسلهای پسینی رسیده، دچار این آسیب‌اند و احادیث شیعی نیز به این کاستی دچارند. پس ضرورت دارد که بر اساس دانش رجال، درایه و برخی علوم و مسائل دیگر، درست و نادرست آنها بازشناسی شود و سپس مورد استفاده قرار گیرد. شاید بتوان گفت که اهل سنت و به ویژه حنبله برای مقابله با شیعه و گروههای مخالف، دیدگاهها و آرای صحابه را مطرح کرده‌اند و نسبت به آن حساسیت نشان داده‌اند، همان گونه که معتزله امر به معروف و نهی از منکر را به دلایلی در اصول خمسه خود آوردند و روی آن حساسیت داشتند، اما نبوت و امامت را نیاوردند. در حقیقت برخی فرقه‌ها برای تمایز بین خود و دیگر فرقه‌ها مسائلی را بیش از جایگاه واقعی خود بالا می‌برند. در هر صورت، تعامل فکری میان حنبله و امامیه در این زمینه وجود نداشت، بلکه تقابل و مخالفت آشکار وجود داشت و این مسئله به حوادث سیاسی و اجتماعی نیز کشیده شد.

مسئله دیگر این است که با وجود بازگشت دیدگاه صحابه به اصل سنت، باید گفت حنبله راجع به بروز تحریف در سنتها و ارزشهای دینی بسیار حساس بودند و برای اینکه برداشتهای جدید و برخاسته از شرایط زمانی بر روایات تحمیل نشود، معیار برداشت درست و صحیح از روایات را دیدگاه و سیره صحابه قرار دادند. در نگاه آنان، تأکید بر توجه به سیره و عملکرد یاران رسول خدا ﷺ بهترین مسیر برای جلوگیری از برداشتهای نادرست از روایات است. اما تعصب زیاد راجع به صحابه، آنان را از گرفتار شدن در اشتباهاتی دیگر برحذر نداشت. به تعبیری هر گروهی در برخی مسائل تندرویهایی دارد که این تندروی سبب خطاهای دیگر آنها می‌گردد.

درخور یادآوری است که با وجود اختلاف و درگیری میان امامیه و حنبله، حنبله از برخی جهات نگاهی مثبت به امامیه داشته‌اند؛ زیرا به نظر آنان در مقایسه میان امامیه معتدل و اسماعیلیان، می‌توان برای امامیه امتیازات بیشتری در نظر گرفت و بر این اساس دشمنی حنبله با اسماعیلیان آشکار است.^{۱۲} شاید بتوان گفت نفوذ اسماعیلیه و رقابت با خلافت سبب دشمنی بیشتر حنبله با آنان گردیده باشد.

۲. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از امور مهم مذهبی و اجتماعی نزد فرقه‌های اسلامی، مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» است، گرچه دیدگاه فرقه‌ها درباره جایگاه و شرایط آن بسیار متفاوت بوده است. برخی مانند معتزله آن را جزو اصول پنج‌گانه خود قرار داده‌اند و شیعه امامیه آن را از فروع دین دانسته است و حنابله ضمن باور به آن به عنوان یک سفارش مهم اسلام، در صحنه عمل آن را به نمایش گذاردند و آن را به عنوان یک اصل اعتقادی مطرح نمودند. بنابراین، همه فرقه‌ها به گونه‌ای این اصل را پذیرفته‌اند و حنابله نیز مانند دیگر فرقه‌ها به این موضوع توجه بسیار داشته‌اند. اما به دلیل جایگاه آن در عملکرد حنبلیان این مسئله در کنار موارد چهارگانه پیشین ذکر شده است؛ زیرا حنبلیان برای تحقق باورهای مذهبی در اجتماع و جلوگیری از ناشایست‌ها و رفتارهای ناخوشایند در دیدگاه خود، ورود مسلمانان را به صحنه عمل ضرورت می‌دانستند.

همان‌طور که گفته شد، این مسئله به عنوان یک اصل اعتقادی برای آنان مطرح نبود، اما با بررسی تاریخی حوادث مربوط به حنابله، کاملاً آشکار است که پیروان اندیشه‌های ابن حنبل با ایستادگی در برابر آنچه آن را تحریف می‌دانستند، درصدد مقابله جدی با نابهنجاریهای اجتماعی بودند. دیدگاه احمد بن حنبل چنین بود که ایمان از دو عنصر تشکیل شده است؛ نخست باور استوار و قطعی به امور دین و دوم عمل سازگار با این باورها.^{۱۲} بنابراین، هر کس عمل نداشته باشد، ایمانش ناقص است و در برخی موارد سبب خروج از اسلام خواهد شد. حنابله در زمینه امر به معروف و نهی از منکر مداخلی را باور داشتند که در سیر عملکرد آنان نیز مشهود است.

اما نکته مهم این است که با وجود تأکید ابن حنبل بر عمل به باورها، هیچ‌گونه عملکردی بر اساس امر به معروف و نهی از منکر و تأکید بر این مسئله نداشته و تنها در برابر برخی افکار، مخالفت می‌کرده است. حنابله پس از ابن حنبل با اندیشه او فاصله بسیاری داشتند. در حقیقت، چهره عمل‌گرایی حنبلی در سده‌های چهارم و پنجم کاملاً متناقض با نگرشهای خود احمد بن حنبل است و این برخاسته از تحول در اوضاع و احوال حنبلیان بغداد بوده است. عملگرایی حنبلیان بدون شک در زمان حکومت آل بویه ادامه داشت و دوران آل بویه صحنه مشاجره‌های مکرر سنیان و جمعیت شیعی شهر بغداد بود و به یقین حنبلیان نقش اصلی داشتند، گرچه این درگیری شیعه و سنی پس از زوال دولت آل بویه به پایان نرسید.^{۱۳}

طهری

سال هشتم - شماره ۳۰ - زمستان ۱۳۸۸

۱.۲. اظهار ناخشنودی

حسن بن شهاب بن حسن بن علی ابوعلی عکبری (۴۲۸-۳۳۵ق) از بزرگان حنبلی بود که در فقه، ادب، حدیث و شعر مهارت داشت. ابن شهاب به دلیل علاقه فراوان و تعصب به مذهب حنبلی وصیت کرد که یک سوم اموالش به فقهای حنبلی اختصاص پیدا کند، اما به وصیت او عمل نگردید و چیزی به آنان داده نشد. گزارشی از تعصب او بر ضد رافضیان وجود دارد که در جهت اجرای اصل نهی از منکر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. خود وی گفته است: برادرم ابوالخطاب بیست سال در خانهای با من زندگی می‌کرد، اما به دلیل انتساب اندیشه‌های رافضی به او، حتی یک کلمه با او گفتگو نکردم.^{۱۵} برخورد او با یک فرد منتسب به رافضه و وصیت اموال برای فقهای حنبلی نشانگر تعصب او راجع به مذهب حنبلی است و از سوی دیگر فضای حاکم بر بغداد و روابط میان فرقه‌های مختلف موجود در بغداد را نشان می‌دهد. اما در هر صورت، نخستین گام و کمترین مرحله برای امر به معروف و نهی از منکر، اظهار نارضایتی از عملکرد و قطع ارتباط است که ابن شهاب با جدیت آن را انجام داده و نشانگر اهمیت این اصل نزد حنابله است.

۲.۲. دوری از جامعه

تحمل انجام امور خلاف دین و مذهب برای حنبلیان سخت بود و در صورت فراهم نبودن شرایط برای امر به معروف و نهی از منکر، جدایی از فضای جامعه را انتخاب می‌کردند و از مردم دوری می‌گزیدند. نمونه آن مهاجرت برخی بزرگان آنان از بغداد است. مثلاً ابوبکر عبدالعزیز، مشهور به غلام الخلال، از بزرگان حنبلی، به دلیل سب صحابه مهاجرت کرد و عالمان حنبلی آن را نشانی از باور محکم او به دین و مذهبش می‌دانند.^{۱۶} احمد بن عبدالله بغدادی مشهور به ابن سوسنجردی، از عالمان حنبلی، باور سختی به سنت داشت. وی روزی از بازار محله کرخ گذر کرد و سب صحابه را از مردم شنید. بدین روی با خود عهد کرد که هرگز به این بازار نیاید و تا آخر عمر در باب شام (محله‌ای در سمت غربی بغداد) زندگی نمود و از پل صراه (قسمت غربی دجله) گذر نکرد.^{۱۷} نکته‌ای که در اینجا می‌توان برداشت کرد این است که سب صحابه در جامعه بغداد به گونه‌ای گسترش یافته بود که برای تعداد قابل توجهی از مردم به صورت یک مسئله‌ای عادی درآمده بود.

۳.۲. نصیحت گفتاری

نمونه دیگری از اجرای این اصل نصیحت گفتاری بود که دربارمه مهیار رخ داد. مهیار بن کرزویه ابوحمین کاتب دیلمی (۴۲۸ق)، مجوسی بود که مسلمان گردید و به دست سید رضی

مذهب شیعه را اختیار کرد.^{۱۸} منزل مهیار در درب رباح واقع در محله کرخ شیعه‌نشین بود. او در سرودن شعر بسیار قوی بود و دیوانی در این زمینه داشت. وی سازگار با شیعیان در اشعار خود، صحابه را دشنام می‌داد. به همین دلیل در سال ۴۲۸ق ابو القاسم بن برهان اسدی (۴۵۶ق) که از عالمان حنبلی بود و بعداً حنفی گردید،^{۱۹} به او گفت: تو از گوشه جهنم به گوشه دیگر آن رفتی؛ مجوسی بودی و رافضی شدی و هم‌اکنون سب صحابه می‌کنی.^{۲۰}

در مرحله‌ای دیگر، حنابله تا حدی وارد عمل گشتند و به درگیری با مخالفان کشیده شدند، گرچه به دلیل عدم اقتدار حنابله در اوایل دوره آل بویه این حرکت چندان قوی نبود. بر اساس گزارشهای منابع، در سال ۳۴۵ق به دلیل سب و شتم صحابه فتنه بزرگی میان مردم اصفهان و قم رخ داد و مردم اصفهان بر ضد مردم قم خشونت نشان دادند و بسیاری را کشتند و اموال بازرگانان آنان را به غارت بردند. رکن الدوله شیعی ناراحت شد و به پشتیبانی از مردم قم اموال بسیاری از مردم اصفهان را مصادره کرد.^{۲۱} همچنین شیعیان در سال ۳۵۰ق بدعت پیشین خود را در بغداد آشکار کردند^{۲۲} در سال ۳۵۱ق بین مردم بصره به دلیل سب صحابه درگیری شدیدی رخ داد و بسیاری کشته شدند.^{۲۳}

۴.۲. برخورد عملی

از منظری دیگر، حنابله و امامیه به انجام مسائل و مراسم مذهبی و در جهت آنچه آن را بدعت نامیده‌اند، توجه و عنایت بسیار نشان می‌دادند. مثلاً در سال ۳۵۱ق شیعیان به دستور معزالدوله بر دیوارهای مساجد بغداد شعارهایی نوشتند که خلاصه آن چنین است: «لعن خدا بر معاویه، غاصب فدک فاطمه رضی الله عنها، منع کنندگان دفن حسن علیه السلام در کنار قبر جدش، تبعید کننده ابوذر و خارج کننده عباس از شورا»، در حالی که خلیفه قدرت مخالفت و جلوگیری از این کار را نداشت. از این رو، برخی از مردم در نیمه شب، نوشته‌ها را از دیوارها پاک کردند. معزالدوله برای مقابله با این افراد تصمیم به نوشتن دوباره آن شعارها گرفت، اما وزیر ابومحمد مهلبی، او را به نوشتن «لعن خدا بر معاویه و ظالمان به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله» تشویق کرد و اینکه نام کسی جز معاویه را ذکر نکند.^{۲۴} معزالدوله همچنین دستور داد مردم در روز هیجدهم ذی حجه با چراغانی و نورپردازی مغازه‌ها، کوچه‌ها و خیابان‌های بغداد، به شادمانی برای این روز بپردازند.^{۲۵}

همچنین معزالدوله در عاشورای سال بعد به مردم دستور داد مغازه‌ها را ببندند، خرید و فروش انجام نشود، لباس عزا بر تن کنند، نوحه‌خوانی صورت گیرد، زنان موهای خود را پریشان کنند با صورتی سیاه پوشیده، لباسهایی پاره و چهره‌هایی آسیب دیده، همراه با ناراحتی و اندوه بر

حسین علیه السلام از خانه‌ها خارج شوند. مردم نیز چنین کردند، در حالی که اهل سنت یارای مخالفت و جلوگیری از این امور را نداشتند، زیرا سلطان بر مذهب شیعه و موافق این گونه امور بود و حتی خودش دستور انجام آنها را داده بود. در سال ۳۵۳ق نیز این مسئله تکرار شد و بین شیعه و اهل سنت درگیری صورت گرفت و در این درگیریها اموال بسیاری از مردم آسیب دید.^{۲۶} در نتیجه می‌توان گفت اهل سنت و به ویژه حنابله برای مقابله با جریان تشیع، به خشونت متوسل شدند و این مرحله‌ای دیگر از برخوردهای برخاسته از اصل امر به معروف و نهی از منکر به شمار می‌رود.

گزارشی نقل شده که یک سال پس از این ماجرا معزالدوله دچار مریضی سختی گردید و از سب دو خلیفه اول توبه کرد و دستور داد اموال بسیاری را صدقه دادند و بسیاری از مملوکان خویش را آزاد نمود. برخی دلیل آن را چنین گفته‌اند که روزی عالمان در جلسه‌ای با حضور او، مسئله ازدواج عمر با ام کلثوم را مطرح کردند و گفتند اینکه علی علیه السلام دختر خویش را به خلیفه دوم داده، نشان دهنده رضایت ایشان از خلفای پیش از خود است. این موضوع برای معزالدوله بسیار گران آمد و با تعجب گفت: به خدا قسم تاکنون این موضوع را نشنیده بودم. از این رو، از مذهب تشیع دست کشید و با اهل سنت و مردم هماهنگ گردید.^{۲۷} او یک سال پس از این کسالت، دنیا را وداع گفت.^{۲۸}

البته در درستی این گزارش تردیدهای بسیاری وجود دارد، زیرا شواهدی بسیاری بر شیعه بودن و یا طرفدار شیعه بودن او وجود دارد و دستورهای او در حمایت از شیعیان و عالمان آنان گویای این نکته است. به علاوه، آیا معزالدوله همه باورها و اعتقادات خود را بر اساس یک ازدواج نادرست دانسته است؟ و آیا هیچ یک از عالمان نبوده که علت و حقیقت داستان را برای او آشکار نماید؟ نکته مهم دیگر اینکه گزارش مذکور در منابع اختصاصی دوره آل بویه نیامده است. همچنین اگر چنین حادثه‌ای رخ داده بود حتماً در بغداد تأثیر بسیاری می‌گذاشت و پیامدهای سختی برای شیعیان رقم می‌خورد، در حالی که چنین مسئله‌ای پیش نیامده و هیچ گزارشی از پیامدهای آن نقل نشده است. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد و درباره بیماری معزالدوله گزارش دیگر نیز آمده است: معزالدوله پس از بیماری سخت و عدم امکان شفا، بیشتر اموال خود را به عنوان صدقه به مردم داد و غلامان و کنیزان خود را آزاد نمود و اموال بسیاری را به عنوان رد مظالم پرداخت کرد و پس از توبه به دست ابوعبدالله بصری در سال ۳۵۶ق از دنیا رفت.^{۲۹} بنابراین، توبه او مربوط به اقدامات دوران حاکمیتش و ظلم و ستم بر مردم بوده و به مسائل اعتقادی او ربطی نداشته است. در نهایت، با گزارش دو منبع نمی‌توان بسیاری از مسائل مهم و ثابت شده را رد کرد.

در سال ۳۹۳ق استاد هرمز (عمید الجیوش) به دلیل وقوع فتنه بزرگ در بغداد و فعالیت زیاد عیاران و اختلاف شیعه و سنی، برگزاری مراسم مذهبی از سوی شیعیان و سنیان را ممنوع نمود. همچنین برگزاری مراسم عزای بر حسین علیه السلام در عاشورا را منع کرد و نیز جاهلان سنی باب بصره و باب شعیر را از برگزاری عزای بر مصعب بن زبیر در روز هشتم بعد از عاشورا باز داشت و شیخ مفید فقیه بزرگ امامیه را تبعید کرد. با این اقدامات اوضاع بغداد تا حدودی آرام گشت.^۲ اجرای امر به معروف و نهی از منکر از سوی دو گروه شیعه و سنی و مقابله با یکدیگر، سبب بروز تنشهایی در بغداد شده بود. این امر به گونه‌ای افزایش یافته بود که دیگر آل بویه به دلیل وقوع خطر برای قدرتشان نه تمایلی برای جانبداری از شیعیان داشتند و نه مانند گذشته قدرت چنین برخوردی را داشتند، زیرا القادر خلیفه عباسی نیز به تدریج قدرت را در دست گرفته بود. در نهایت، این مسئله حنابله و گروه‌های مخالف شیعه را تقویت نمود.

در عاشورای سال ۴۵۸ق مردم محله کرخ مغازه‌های خود را بستند و زنان را حاضر کردند و بر اساس سنت گذشته خود به نوحه‌گری بر حسین پرداختند. اهل سنت نیز مخالفت کردند. خلیفه ابوحنائم را خواست و چرایی آن را پرسید. او عذرخواهی نمود که نمی‌دانسته و بعد از آگاهی، با آن برخورد کرده است. پس از این ماجرا مردم محله کرخ به دیوان رفتند و عذرخواهی کردند. با این اقدام از سوی خلیفه توقیعی درباره کفر کسانی صادر شد که صحابه را سب و بدعت را آشکار کنند.^۳ در این مورد کاملاً آشکار است که امامیه از روی یک احساس برخاسته از باور رسم پیشین خود را تکرار کردند، اما سرانجام خواستار بخشش می‌شوند و این نشانگر ضعف جایگاه آنان و اقتدار حنابله پس از سقوط آل بویه است.

در نتیجه می‌توان گفت امامیه و حنابله به گونه‌ای در مسئله امر به معروف و نهی از منکر اشتراک فکری داشته‌اند و هر دو فرقه این اندیشه را از دستورهای اسلام و به صورت مستقل دریافت کرده‌اند. همین امر زمینه تقابل آنان را در دوره آل بویه فراهم نمود، زیرا هر دو در برخی مسائل مانند خلق قرآن، صحابه و غیره با هم اختلاف نظر جدی داشتند و از سویی به سازگاری و هم‌اندیشی روی نیاوردند و با تأکید بسیار بر اجرای دیدگاه خود زمینه تقابل و درگیری بین آنان فراهم گردید. این از مهم‌ترین مسائلی بود که بحران و آشوب را در بغداد ماندگار ساخت و در نهایت به سقوط آل بویه و سپس به ضعف شیعه و حنابله منجر شد و در این میان اشاعره برنده نهایی گردیدند.

۳. جایگاه نبوت

یکی از بایسته‌هایی که کمتر مورد توجه حنابله قرار گرفته، مسئله نبوت است. با توجه به تأکید حنبلیان بر حفظ کتاب و سنت و استناد به ظاهر آیات و روایات برای جلوگیری از تحریف

آموزه‌های دینی و ورود برداشتهای غیرواقع بینانه به اسلام، به نظر می‌رسد که ضرورت داشت عنایت بیشتری از سوی آنان درباره نبوت صورت گیرد و همان گونه که درباره صحابه و جایگاه آنان بحث و گفت‌وگو داشتند، باید درباره پیامبر ﷺ نیز چنین می‌کردند. با این حال می‌توان اهمیت مسئله نبوت را از حساسیت آنان درباره سنت پی‌برد.

محمد بن احمد ابوعلی هاشمی قاضی (۴۲۸ق) از بزرگان حنابله و اهل فتوا بود و به گونه‌ای مرجعیت علمی و دینی نزد حنابله داشت.^{۳۳} بر اساس دیدگاه وی، پیامبر ﷺ آخرین و برترین پیامبران است و امت او برترین امتها، امت کسانی هستند که با او بیعت رضوان داشتند و اهل بدر برترین آنها هستند.^{۳۴} با این تفکر حنابله درباره نبوت نکته بالا بیشتر نمود پیدا می‌کند که چگونه آنان نبوت را جزو اصول اولیه خود ذکر ننموده‌اند.

ابوالفرج بن جوزی از شیوخ حنابله حدیثی از ابن عباس نقل کرده که خداوند به پیامبر ﷺ وحی فرمود: من در برابر یحیی بن زکریا هفتاد هزار نفر را کشتم و در مقابل پسر دختر تو (حسین پسر فاطمه) دو برابر آن را خواهم کشت.^{۳۵} نقل این گونه روایات درباره پیامبر ﷺ و خاندان او نشانگر توجه حنابله به این اصل مهم است. همان طور که نبود بحث نبوت و امامت در میان اصول و باورهای معتزله، پرسش برانگیز بود، همین پرسش نیز درباره حنبلیان قابل طرح است.

۴. امامت

بحث جانشینی پیامبر ﷺ از مسائل کلیدی و چالش برانگیز پس از رحلت ایشان بود که سبب اختلاف و درگیری میان مسلمانان گردید و یکی از عوامل اساسی در پیدایی فرقه‌ها و گرایشهای اسلامی به شمار می‌رود. در میان فرقه‌های مختلف اسلامی، امامیه به این اصل توجه بسیاری داشته و مرتبه آن را پس از نبوت در نظر گرفته است، اما دیگر فرقه‌ها به اندازه لازم به آن توجه ننموده‌اند. اختلاف آنان درباره این مسئله به جایگاه و شرایط جانشین پیامبر ﷺ بازگشت دارد، زیرا فرقه‌ای مانند امامیه جایگاه جانشین را بعد از رسول خدا ﷺ دانسته است. به دلیل وجود نص از سوی خدا، در تعیین جانشین ارتباط با خداوند نیز به گونه‌ای برقرار است و او مثل پیامبر ﷺ برای هدایت انسانها تلاش می‌کند، با این تفاوت که به او وحی نمی‌شود. طبیعی است که جانشین مورد نظر آنان باید دارای ویژگیهای الهی باشد. برخی فرقه‌ها مانند حنابله مسئله جانشینی را یک امر اجتماعی دانسته‌اند که جانشین تنها از سوی مردم برای اداره امور جامعه انتخاب می‌شود. از این رو، جانشین در حد یکی از یاران پیامبر ﷺ است و انتخاب او هیچ گونه ارتباطی با انتخاب از سوی خداوند ندارد، بلکه صرفاً مسئله‌ای اجتماعی است.

تفاوت بنیادین دیدگاه این دو گروه در بیان و نگارش باورها و اعتقاداتشان نمود پیدا کرده است. از این رو، امامیه آن را جزو اصول دین و در کنار نبوت ذکر کرده و بسیاری از دیگر فرقه‌ها و از جمله آنان حنابله، امامت را به عنوان موضوع مستقل و همسنگ از کان اعتقادی دیگر نپذیرفته‌اند. بدین روی رویکرد این دو گروه درباره امامت تفاوت آشکاری داشته و مقایسه آنها نیز باید با توجه به این نکته صورت گیرد.

برای تبیین دیدگاه حنابله راجع به امامت در نظر شیعه مناسب است باوژ آنان در این زمینه آورده شود. بدین روی بایسته ذکر است که حنبلیان در زمینه امامت بر این باورند که برخی از فرقه‌ها (امامیه) در زمینه امامت، معتقدند علی بن ابی طالب زنده است و پیش از رستاخیز بازگشت می‌کند و به علم غیب برای امامان خود باور دارند. این گروه کافر به خدای بزرگ هستند و باید از این گونه افراد پرهیز کرد.^{۳۵} حنابله باوری به امامت و جایگاه امام ندارند و اختلاف آنان با امامیه اساسی و ریشه‌ای است و از لحاظ تاریخی برای خود امامی که مانند پیامبر ﷺ جایگاه وحیانی و فرامادی داشته باشد، در نظر نگرفتند، بلکه مرجع و رهبر آنان عالمان و محدثان بودند.

آنان بر این باور هستند که دین توسط پیامبر ﷺ به طور کامل ارائه شده و ناتمام باقی نمانده تا برخی درصدد کامل کردن آن باشند. بر این اساس، هر کس ادعا کند مطلبی درباره دین ناگفته‌مانده، بدعت‌گذار، گمراه و گمراه کننده است و با این کار درپی وارد کردن مسئله‌ای در اسلام می‌باشد که پیش‌تر در آن نبوده است.^{۳۶} از اینجا می‌توان نتیجه‌گیری نمود که مخالفت آنان با عقل‌گرایی و اجتهاد، برخاسته از تفکر کامل بودن دین است. در نگاه حنابله اجتهاد و تلاش برای به دست آوردن دیدگاه‌های اسلام بدین منظور است که در برخی مسائل مبهم و ناتمام، روشنگری صورت گیرد و این تعبیری از کامل نشدن رسالت پیامبر ﷺ و سرآغازی برای تحریف دین و تحمیل باورها و برداشتهای انسانی بر دین است.

هر کس به اجماع و رضایت مسلمانان خلافت را عهده‌دار شود امیرالمؤمنین است؛ چه نیکوکار باشد و چه بدکار و فاجر و ظالم. خواندن نماز جمعه نیز پشت سر او رواست.^{۳۷} این فرد نه برای تکمیل دین که به منظور اداره جامعه و حفظ حقوق مردم حکومت می‌کند.^{۳۸}

۱.۴. ضرورت وجود امام

با پذیرش این نکته که «امام» نزد حنبلیان همان خلیفه و یا رهبر دینی است، جایگاه امام و سایر مسائل مربوط به امامت بین این دو فرقه می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد. البته توجه به این موضوع بایسته است که ابن فراء حنبلی از اندیشمندان حنبلی بود که در همین دوره

آل‌بویه به نوشتن کتابی در زمینه احکام مربوط به سلطان و سلطنت پرداخت و نخستین محوری که بررسی کرد بحث امامت و ضرورت آن برای جامعه بود. با این حال، تفاوت‌های فکری میان حنابله و امامیه درباره جایگاه منصب امامت وجود دارد، زیرا برداشت از امام و امامت بسیار متفاوت با دیدگاه امامیه است. مثلاً تنها در چند صفحه نخست احکام السلطانیة از واژه امام بهره برده و سپس به تدریج واژه‌های سلطان، سلطنت، امیر و امارت استفاده شده است.^{۳۱} رهبر حنابله نیز در جمله‌های خود بارها واژه امام به معنای امام جماعت و یا کاربرد فقهی آن را به کار برده است.^{۳۲}

اما امامیه آن را از اصول اساسی اندیشه خود و همسان با نبوت شمرده است.^{۳۳} حنابله با وجود اهمیت بسیاری که برای منصب جانشینی پیامبر ﷺ معتقد هستند، مانند معتزله آن را به عنوان یک اصل به شمار نیاورده‌اند. اهل سنت و معتزله در این زمینه اشتراک فکری نزدیکی دارند^{۳۴} و جانشین را به عنوان رهبر مذهبی ملت مسلمان پایین آورده‌اند.^{۳۵}

درباره ضرورت حضور امام در جامعه برپهاری چنین می‌گوید: هر کس روا نیست که امام نداشته باشد. هر کس باید به همراه امام حج برود و جهاد کند؛ خواه این امام نیکوکار باشد و خواه بدکار. مسلمانان باید در برابر حاکم کرنش کنند و از او فرمان ببرند و خلیفه باید از میان قبیله قریش انتخاب شود. امت مسلمان بر خلافت هر کس اجماع کرد و رضایت داد، او امیر مؤمنان است. بدین روی هیچ کس حق ندارد بر پادشاه یا حاکم مسلمان بشورد یا با او ستیزه کند، زیرا این کار موجب گسسته شدن وحدت مسلمانان می‌شود و وحدت مسلمانان امری بسیار اساسی و مهم و حفظ آن یک ضرورت است.^{۳۶}

حنابله ضرورت وجود امیر و یا خلیفه را به جهت تدبیر امور جامعه باور دارند و آن را واجب کفایی می‌دانند که از راه شنیدن روایت محقق می‌شود و ارزشی برای عقل در نظر نمی‌گیرند؛ زیرا عقل نمی‌تواند به حلیت، حرمت، اباحه و وجوب چیزی آگاهی یابد.^{۳۷} با توجه به شرایط انتخاب امام، افراد تصمیم‌گیرنده و وظایف او، باید گفت حنابله راجع به امامت دیدگاهی مصلحتی دارند. مسلمانان در انتخاب امام نقش اساسی دارند و تقدیم مفضول بر افضل به منظور تأمین مصالح جامعه جایز است و حتی اگر امام شرایط لازم را پس از امامت از دست داد، بر امامت خویش باقی خواهد بود و هیچ مسلمانی به دلیل بی‌عدالتی و ستم و کارهای خلاف شرع خلیفه نمی‌تواند اعتراض و شورش کند.^{۳۸} بنابراین، بر اساس نظر حنابله نصب امام از سوی خدا ضرورت ندارد و امامت منصبی دنیایی است که خداوند اداره امور آن را به مردم واگذار کرده است و جایگاه فرامادی ندارد.

بر اساس نظر اهل سنت، اگر جانشینی ابوبکر پذیرفته نشود دست‌کم باید گفت پیامبر ﷺ

برای خود جانشینی انتخاب نکردند و انتخاب فرد جایگزین را به مردم واگذار کردند.^{۴۷} در حالی که دیدگاه امامیه بر تعیین جانشینی علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله است و این مسئله از نظر حنابله مردود است.^{۴۸} محور اساسی‌ای که زیربنای اختلاف شیعه و اهل سنت را پی‌ریزی کرده، موضوع جانشینی و تعیین یکی از یاران توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است که در صورت پذیرش آن، خلافت خلفای پیش از علی علیه السلام درست نخواهد بود. این مسئله از برجسته‌ترین موضوعات چالش‌برانگیز میان حنابله و امامیه بوده است.^{۴۹} حنابله نصب امام و جانشین را تنها از راه گزارشهای نقلی قابل اثبات می‌دانند و بر این باورند که نص الهی برای انتخاب او لازم نیست و با حکم عقل نیز مخالف هستند.^{۵۰} اما امامیه وجوب آن را از طریق عقل و شرع می‌دانند.^{۵۱}

در ادامه بحث امامت و ضرورت آن مسئله مهم دیگری مطرح است: امامت تا روز رستاخیز و برقراری عدالت استمرار خواهد داشت. بنابراین، لازم است خداوند امامی برای بشر نگه دارد. نظر امامیه چنین است که مهدی علیه السلام امام دوازدهم شیعه امامی است. او زنده و پنهان از مردم است و در زمان نامشخصی ظهور خواهد کرد.^{۵۲} حنابله نیز در این زمینه دیدگاه متفاوتی دارند و معتقدند از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: مهدی از من است و زمانی که فساد و ظلم زمین را فرا گرفت، خداوند هر زمان که مصلحت بداند، او را مبعوث می‌نماید و عدالت و داد را در زمین حاکم می‌کند. اندیشمندان مسلمان او را فردی از فرزندان فاطمه علیها السلام می‌دانند، در حالی که شیعه امامیه معتقدند مهدی همان محمد بن حسن عسکری است و از دید مردم تا زمان ظهور پنهان گشته است. به نظر آنان او عمر طولانی مانند نوح، لقمان و خضر دارد. اما دیگر فرقه‌ها این مسئله را نپذیرفته‌اند، زیرا دلیل و اشاره‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن وجود ندارد.^{۵۳} همان‌گونه که ملاحظه شد، امامیه و حنابله در اصل ظهور منجی و هدف از ظهور اشتراک باور دارند، اما در مورد شخص آن، چگونگی ظهور، زنده بودن قائم و برخی مسائل دیگر اختلاف جدی دارند. این مسئله از مواردی است که سبب درگیری بین آنان نیز شده است. بنابراین، در این زمینه بین آنان تقابل فکری وجود دارد و هیچ‌گونه تعامل و رابطه مثبتی نمی‌توان در نظر گرفت.

۲.۴. معیارهای امام

شرایط و معیارهای امام از بحثهای مهم مربوط به امامت است که هر کدام از فرقه‌ها پاسخی درباره آن داده‌اند. نکته مهم این است که بسیاری از معیارها در دوره‌های پسینی صدر اسلام مورد توجه قرار گرفته و عمدتاً از نظریه‌هایی هستند که پس از وقوع رخدادها و به وجود آمدن گرایشها، نظریه‌پردازی شده و روز به روز فریبه‌تر شده‌اند. در هر صورت، این‌گونه مسائل که به امامت برمی‌گردد، از موارد اختلاف جدی میان امامیه و معتزله است.

امامیه امام را جانشین و منصوب از سوی خدا و رسول او می‌دانند که بر اساس قاعده لطف بر خدا واجب است امامی برای هدایت انسانها انتخاب نماید. با توجه به این موضوع، امامیه برای امامی که چنین وظیفه‌ای دارد شرایطی مانند عدالت^{۵۴}، اعلیت^{۵۵}، عصمت^{۵۶}، معجزه^{۵۷} و افضلیت^{۵۸} در نظر گرفته‌اند. البته زنده بودن امامان علیهم‌السلام و ناظر و شاهد بودن بر اعمال انسانها نیز از ویژگیهای مورد نظر برخی عالمان امامیه برای امام است.^{۵۹} اما حنابله برای امام به شرایطی تقریباً متفاوت باور دارند. بر اساس دیدگاه آنان، ویژگیهای لازم برای امام چنین است: قریشی بودن، برتری در دین و علم، برپادارنده جنگ، سیاست و حدود شرعی، دارا بودن صفتهایی مانند حریت، بلوغ، عقل، علم و عدالت.^{۶۰} که گرچه امامیه نیز با اینها موافقت دارد، اما حنابله تنها این شرایط را کافی می‌دانند.

در مقایسه بین دیدگاه حنابله و امامیه می‌توان گفت عدالت، برتری در دین و برتری در علم از مسائل مشترک بین آنان است. البته درخور یادآوری است که علم در دو مورد ذکر شده و یک بار بدون قید و بار دیگر با تأکید بر برتری در علم مورد نظر بوده است. امامیه در زمینه علم تأکید بر اعلیت و برتری در دانش دارد و علم را تنها در بردارنده علم به کتاب و سنت نمی‌داند، بلکه منظور آنان همه علوم و حتی علم باطنی است که علم غیب را نیز دربرمی‌گیرد که در میان بسیاری از امامیه مورد تأکید است. اصرار آنان بر این نکته است که امام باید قریشی اصیل باشد و بر اساس گزارشی از احمد بن حنبل «از میان غیر قریشی خلیفه‌ای نخواهد بود»،^{۶۱} در حالی که در میان مسلمانان برخی برتری غیر قریشی را واجب دانسته‌اند.^{۶۲}

در باره نظر امامیه راجع به قریشی بودن امام باید گفت که روایاتی در این زمینه وجود دارد که ائمه از قریش هستند و در این بطن خواهند بود و غیر آنان را ولایتی نخواهد بود^{۶۳} اما با این حال باید در نظر داشت که تنها یک روایت در این زمینه نقل شده و تعددی در کار نیست و این روایت تا قرن هفتم هجری تنها در دو کتاب آمده است، نخست *دلائل الامامة*، مربوط به قرن پنجم و دیگری در *شرح نهج البلاغه*، مربوط به قرن هفتم هجری. کتابهای متأخر نیز از این رو منبع نقل کرده‌اند. از سوی دیگر، منابع مربوط در مواردی که محل ذکر شرایط امام است، سخنی از قریشی بودن او نمی‌گویند. بنابراین، می‌توان گفت که در ضمن بیان شرایط امام تأکیدی بر قریشی بودن امام نداشته‌اند. اما از اینکه امامان آنها از خاندان رسالت انتخاب شده‌اند، می‌توان پی برد که قریشی بودن معیار نانوشته آنان است و این روایت نیز آن را تأیید می‌کند.

حنابله به عصمت امام و قدرت او بر اعجاز باور ندارند و به نظر آنان معصومی غیر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پیامبران پیشین نیست و اشتباه در اعمال دیگران جایز است.^{۶۴} بنابراین، در این دو

مورد با امامیه اختلاف نظر جدی دارند، زیرا امامیه بر این معیارها اصرار بسیار دارند. حنابله بر این اعتقادند که حتی اگر امام و خلیفه به مردم ظلم و ستم روا دارد و یا از دستورهای دینی سرپیچی کند و مرتکب گناهی گردد، امامت و خلافت او خدشه دار نمی‌شود؛ حال آنکه امامیه امام را از گناهان کوچک و بزرگ که از فکر گناه نیز دور می‌دانند و به تعبیری عصمت را به طور مطلق پذیرفته‌اند.^{۶۵} ریشه اختلاف دیدگاه آنان به جایگاه امامت برگشت دارد. طبیعی است که امامیه به دلیل باور به جایگاه الهی امام و نگاه فرامادی به امام و وظایف و شرایط او، مسئله عصمت، اعجاز، علم کامل و علم غیب را ضروری بدانند. اما حنبلیان امام را رهبر مردمی جامعه برای اداره امور سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی آنان می‌پندارند و معیارهای امامیه را ضروری و قابل اجرا نمی‌دانند.

سید مرتضی برای نقد برخی دیدگاههای تند درباره امامیه گزارشی از حنابله درباره امامیه نقل کرده و می‌گوید حنبلیان بر این باورند که برخی از فرقه‌ها در زمینه امامت، اعتقاد به زنده بودن علی بن ابی‌طالب دارند و اینکه او پیش از رستاخیز بازگشت خواهد داشت.^{۶۶} همچنین حنابله بر این باورند که امامیه به علم غیب برای امامان خود باور دارند و با این باورها به خدای بزرگ کفر ورزیده‌اند و از این گونه افراد باید پرهیز کرد.^{۶۷} این حکم از سوی بزرگان حنبلی گواه مناسبی بر تقابل جدی این دو فرقه است، زیرا عده‌ای از آنان حکم به کفر امامیه صادر کرده‌اند و این حکم به پشتوانه اختلاف دیدگاه درباره جایگاه امامت تفسیر می‌شود. حنابله وجود معیارهایی مانند عصمت، داشتن معجزه و علم غیب را غلو در جایگاه بندگان خدا و نتیجه آن را کاستن منزلت خدا می‌دانند و بنابراین حکم کفر را حق امامیه می‌پندارند. امامیه بر این باورند که جایگاه بلند امام تعارضی با الوهیت خدا ندارد، بلکه امتیازات و برتریهای امامان نیز از خدا به آنان اعطا شده و جنبه بشر بودنشان باقی است.

در نگاه اهل سنت، ریشه اندیشه‌های شیعیان امامی به باورهای ابن سبأ برمی‌گردد. آنان می‌گویند عبدالله بن سبأ درباره علی علیه السلام افکاری داشت که پیش از پذیرش اسلام درباره یوشع بن نون چنین فکر می‌کرد. او درباره علی علیه السلام می‌پنداشت که او زنده است و کشته نشده و سوار بر ابر خواهد آمد، رعد صدای اوست و برای برقراری عدالت در جهان خواهد آمد. علی علیه السلام مانند عیسی علیه السلام رجعت خواهد داشت. وصایت خلافت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام وجود داشته، در حالی که برخی پذیرای این مطلب نیستند و همین مسئله سبب فتنه و درگیری میان مسلمانان شده است و حتی گزارش شده که برخی از غلات شیعه به الوهیت و خدا بودن اصحاب کساء (پنج تن) باور داشته‌اند.^{۶۸}

این گزارشها زمینه ایجاد بحران فکری برای امامیه و شیعیان را فراهم کرد و بر آن بود که اندیشه‌های مذهبی شیعیان برگرفته از یهودیان و مسیحیان بوده و در نتیجه ارتباطی با اسلام نداشته است. در نتیجه در این گونه مسائل نه تنها هیچ پیوند و تعاملی بین حنبلیان و امامیه نبوده، بلکه تقابل بسیار شدیدی نیز وجود داشته است و شاید عمده درگیریها و اختلافات ریشه در این محور داشته باشد.

۳.۴. راههای اثبات امامت

از دیگر مسائل ضروری که در فرایند تعیین امام نقش بسزایی دارد، بحث درباره چگونگی انتخاب امام و افراد تصمیم گیرنده در انتخاب است. دیدگاه این دو گروه در زمینه جایگاه امام در برداشت و تحلیل از این مسائل نیز تأثیرگذار بوده است، به گونه‌ای که چالش برانگیز شده و روابط بین آنان نیز متأثر از برداشت گردیده است. در این قسمت به بررسی دیدگاه این دو فرقه در این باره پرداخته می‌شود.

حنابله در زمینه راههای اثبات امامت نیز با امامیه اختلاف نظر دارند. آنان بر این باورند که انتخاب مسلمانان از طریق اهل حل و عقد و تعیین مستقیم از سوی امام و خلیفه پیشین می‌تواند از راههای اثبات امامت و خلافت یک فرد باشد. برای انعقاد نظر اهل حل و عقد دخالت داشتن جمهور آنان ضروری است.^{۶۸} عهد و تعیین از سوی خلیفه پیشین به دو صورت می‌تواند باشد: تعیین یک نفر و یا تعیین یک شورا، که در نهایت پس از مرگ خلیفه عملی خواهد بود. از این رو تا پیش از مرگ می‌تواند فرد یا افراد را تغییر دهد.^{۶۹} برخی گروهها عهد امام برای پس از خود را به شرط رضایت جماعت مسلمانان حتی با پنج نفر درست می‌دانند.^{۷۰} حنابله شرط خاصی برای انعقاد عهد امام پیشین در نظر نمی‌گیرند و به تعیین عمر توسط ابوبکر استناد می‌کنند که شهادت گروهی بر آن را لازم ندید.^{۷۱} اما شیعه امامیه تنها راه انتخاب امام را نص و تعیین از سوی امام پیشین می‌داند که جنبه فرامادی در آن نیز وجود دارد. به تعبیری خداوند آنان را پیش از این انتخاب کرده است و همه امامان آنان با این فرایند انتخاب شده‌اند.^{۷۲}

به نظر حنابله خلافت تا زمان آمدن عیسی علیه السلام در میان قریش خواهد بود و هر کس علیه امام مسلمانان قیام کند، خارجی است و سبب ایجاد اختلاف بین مسلمانان گردیده و به مرگ جاهلیت خواهد مرد.^{۷۳} امامت به عقد نیاز دارد و خروج بر ضد امام حاضر درست نیست. اما اگر چنین شد و فردی با پشتیبانی عده‌ای خروج کرد، امامت با فرد غالب است.^{۷۴} البته به نظر حنبلیان، دارا بودن شرایط امامت در زمان انعقاد عهد برای فرد جایگزین ضرورت دارد. از این رو،

وصایت برای یک کودک درست نیست، گرچه کاربرد این شرایط زمان فعلیت یافتن عقد است نه زمان عقد.^۶ به نظر امامیه غلبه نمی‌تواند مجوزی برای درستی خلافت و امامت باشد، زیرا فرض بر این است که کسی غیر از امام حاضر شرایط امامت را ندارد و از سوی دیگر وجود نص از سوی خدا به امام پیشین ضرورت دارد. بنابراین، با هر شرایطی فرد غالب مشروعیت نخواهد داشت. اختلاف در این مسئله نیز به نگرش متفاوت دو فرقه در زمینه جایگاه فرابشری و یا صرفاً اجتماعی امام برمی‌گردد.

نتیجه

در دیدگاه حنابله، خلفا، یاران ده‌گانه و دیگر صحابه از بهترین مردم هستند و هیچ کس نباید از بدیهای آنان سخنی بگوید و بر سلطان است که چنین کسی را عقوبت نماید و باید توبه کند و اگر چنین نکرد، مرگ یا بازگشت و توبه برای او الزامی است، بدیهی است که گفتار و کردار صحابه نیز می‌تواند سند و مدرک مناسبی برای استنباط از دین باشد. امامیه با پذیرش جایگاه مهم اصحاب و ضرورت توجه به گفتار و کردار آنان، بر این باورند که همه اصحاب دارای جایگاه یکسانی نبودند و برخی صحابه به دلیل اختلاف نظر در مسائل سیاسی و اجتماعی آن دوره در برابر یکدیگر قرار گرفتند و دست کم یکی از آنان به خطا رفته‌اند. مثلاً امامیه در برخی موارد استناد خود را به اجماع صحابه متوجه کرده است.

نتیجه این تقابل دیدگاه در مسئله امر به معروف و نهی از منکر ظاهر می‌گردد. امامیه و حنابله به گونه‌ای در مسئله امر به معروف و نهی از منکر اشتراک فکری داشته‌اند و هر دو فرقه این اندیشه را از دستورهای اسلام و به صورت مستقل دریافت کرده‌اند. همین امر زمینه تقابل آنان را در دوره آل بویه فراهم نمود، زیرا هر دو گروه در برخی مسائل مانند خلق قرآن، صحابه و غیره با هم اختلاف نظر جدی داشتند و از سویی به سازگاری و هم‌اندیشی روی نیاوردند و زمینه تقابل و درگیری بین آنان فراهم گردید. این رویکرد از مهم‌ترین مسائلی بود که بحران و آشوب را در بغداد ماندگار ساخت و در نهایت به سقوط آل بویه و سپس حنابله منجر شد. در این میان، اشاعره پیروز نهایی این رقابت گردیدند.

تفاوت بنیادین دیدگاه این دو گروه در مسئله امامت جلوه کرده و در تدوین باورهای آنان نمود یافته است. امامیه امامت را جزو اصول دین و در کنار نبوت ذکر کرده و بسیاری از دیگر فرقه‌ها و از جمله آنان حنابله، امامت را به عنوان یک موضوع مستقل و همسنگ ارکان اعتقادی دیگر نپذیرفته‌اند، بلکه آن را یک موضوعی سیاسی و اجتماعی پنداشته‌اند. در باور حنبلیان، دین

توسط پیامبر ﷺ به طور کامل ارائه شده و ناتمام باقی نمانده تا برخی درصدد کامل کردن آن باشند که این سرآغازی برای تحریف دین و تحمیل باورها و برداشت‌های انسانی بر دین است. حنابله در زمینه عصمت امام و قدرت او بر اعجاز با امامیه اختلاف نظر جدی دارند و امام را رهبر مردمی جامعه برای اداره امور سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی می‌پندارند و معیارهای امامیه را ضروری و قابل اجرا نمی‌دانند. امامیه بر این معیارها اصرار بسیار دارند و می‌توان گفت ریشه اختلاف دیدگاه آنان به جایگاه امامت برگشت دارد. حنابله در زمینه راههای اثبات امامت نیز با امامیه اختلاف نظر دارند. حنبلیان بر این باورند که انتخاب از طریق اهل حل و عقد و تعیین مستقیم از سوی امام و خلیفه پیشین و تعیین از سوی شورا درست است، اما امامیه تنها راه انتخاب امام را نص و تعیین از سوی امام پیشین می‌داند که جنبه فرامادی در آن نیز وجود دارد. به تعبیری خداوند آنان را پیش از این انتخاب کرده است و همه امامان با این فرایند انتخاب شده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ اسلام*، تحقیق عبد السلام تدمری، بیروت، دار النشر، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۸؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۱۲، ص ۴۴۷.
۲. شیبانی، ضحاک، *السنة لابن ابی عاصم*، تحقیق ناصر الدین الالبانی، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۰ ق، ج ۲، ص ۴۸۳.
۳. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، تحقیق محمد حامد الفقی، بیروت، دار المعرفه، ج ۲، ص ۱۸۲.
۴. ابن فراء، *ذیل طبقات الحنابلة*، ج ۱، ص ۳۰۴.
۵. *طبقات الحنابلة*، ج ۱، ص ۳۰.
۶. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *الخلاف*، تحقیق سید علی خراسانی، سید جواد شهرستانی و محمد مهدی نجف، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۴۳۰ و ۴۵۲.
۷. سید مرتضی، علی بن حسین، *الرسائل*، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۲۸۳.
8. Kohlberg, Etan, 1984, Some Imami Shii views on The SAHABA, jeru 3 alem Studies in Arabic andislam 5, jerus lam, 1984: P2.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، تحقیق علی شیری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۳۰.
۱۰. همان، ص ۲۶۰.
۱۱. همان، ص ۲۴۱.
12. Enayat, Hamid, 1951, SHIISM Doctrines, Thought, and Spinituality, "shiism and sunnism", state university of New york, 1951, P 71.
۱۳. محمود، محمد احمد علی، *الحنابلة فی البغداد*، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۸.
۱۴. کوک، مایکل، *امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی*، ترجمه احمد نمایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۰۸ تا ۲۱۳.
۱۵. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.
۱۶. همان، ص ۱۲۶.
۱۷. همان، ص ۱۶۹.
۱۸. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارناؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق، چاپ نهم، ج ۱۷، ص ۴۷۲.
۱۹. ابن شاکر، محمد، *قوات الوفیات*، تحقیق علی محمد و عادل احمد عبد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۳۳.
۲۰. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۲، ص ۴۱.
۲۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۳۰.
۲۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۶۰.
۲۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۴۱.
۲۴. ابن خلدون، عبد الرحمن محمد، *العبر*، بیروت، دار القلم، ۱۹۸۴ م، چاپ پنجم، ج ۳، ص ۵۲۷ و ج ۴،

- ص ۵۸۵؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۲۷۵؛ شافعی عاصمی، *سمط النجوم العوالی فی ابناء الاوائل و التوالی*، ج ۱، ص ۵۳۴.
۲۵. ابن خلدون، *العبر*، ج ۳، ص ۵۲۷.
۲۶. همان، ج ۳، ص ۵۲۷.
۲۷. شافعی عاصمی، *سمط النجوم العوالی فی ابناء الاوائل و التوالی*، ج ۱، ص ۵۳۴.
۲۸. ابن کثیر، *البداية و النهایة*، ج ۱۱، ص ۲۶۰.
۲۹. همدانی، ابوالفضل، *تکمله تاریخ طبری*، تحقیق آبرت یوسف، بیروت، المطبعة کاتولیکية، ۱۳۸۲ش، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.
۳۰. ابن کثیر، *البداية و النهایة*، ج ۸، ص ۲۶.
۳۱. همان، ج ۱۲، ص ۹۳.
۳۲. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۱۸۲.
۳۳. همان، ج ۲، ص ۱۸۴.
۳۴. ابن جوزی، عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الایم*، بیروت، دارالصادر، ج ۵، ص ۳۴۶؛ علامه حلی، *منهاج الکرامه فی معرفه الامامة*، تحقیق عبدالرحیم مبارک، قم، الهادی، ص ۸۲.
۳۵. *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۴۰.
۳۶. همان، ج ۲، ص ۱۹.
۳۷. همان، ج ۲، ص ۲۱.
۳۸. ابن فراء، *الاحکام السلطانية*، ص ۲۹.
۳۹. همان، ص ۲۳-۴۳.
۴۰. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، ج ۱، ص ۳۵۲ به بعد.
۴۱. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *شرح جامع تجرید الاعتقاد*، احمد امینی نجفی، قم، نشر رضی، ۱۳۶۹، ص ۲۳.
۴۲. جعفریان، رسول، *مناسبات فرهنگی معتزله و تسبیح تا دوره انحلال معتزله در تسبیح*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۳۲.
۴۳. مادلونگ، ویلفرد، *مکتبها و فرقه های اسلامی در سره های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس، ص ۱۳۵.
۴۴. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۲۱؛ محمود، محمد احمد، *الحنابلة فی البغداد*، ص ۱۱۱.
۴۵. ابن فراء، *الاحکام السلطانية*، ص ۲۳.
۴۶. همان.
۴۷. همان؛ قاضی نعمان، *دعائم الاسلام*، قاهره، دار المعارف مؤسسه آل البیت، ج ۱، ص ۳۹.
۴۸. سالم، عبدالرحمن، *التاریخ السیاسی للمعتزله*، قاهره، دار العلوم، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۲.
۴۹. الحسنی، احمد بن یحیی، *المنیة و الامل*، تحقیق محمد جواد مشکور، بیروت، ۱۹۸۸، ص ۲۷۷.
۵۰. ابن فراء، *الاحکام السلطانية*، ص ۲۳.

٥١. شيخ طوسي، الاقتصاد، قم، انتشارات خيام، ١٤٠٠ق، ص ١٨٣؛ الحسنی احمد، المنية والامل، ص ٢٧٥.
٥٢. شيخ طوسي، الغيبة، تحقيق شيخ عباد الله تهراني، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ص ١٣٦ و ١٣٩ و ١٦٥ و ٣٣٦ و ٤٤٤.
٥٣. تفتازاني، مسعود بن عمر، شرح المقاصد في علم الكلام، باكستان، دار المعارف النعانيه، ١٤٠١ق، ج ٢، ص ٣٠٧.
٥٤. حلي، ابوصلاح، الكافي في الفقه، تحقيق رضا استادي، اصفهان، مكتبه امير المؤمنين عليه السلام، ص ٩٢.
٥٥. همان، ص ١٠٠.
٥٦. سيد مرتضى، الرسائل، ج ٢، ص ٢٠.
٥٧. ابوصلاح حلي، الكافي، ص ١٠١؛ مرتضى، الرسائل، ج ١، ص ٢٨٣.
٥٨. ابوصلاح حلي، همان، ص ١٠٠.
٥٩. سيد مرتضى، الرسائل، ج ١، ص ٢٨٠.
٦٠. ابن فراء، الاحكام السلطانية، ص ٢٤.
٦١. همان، ص ٢٤.
٦٢. شوقي احمد، ابراهيم العمرجي، المعتزلة في البغداد و اثرهم في الحياة الفكرية و السياسية، قاهره، مكتبة الدبوبي، ٢٠٠٠ م، ص ٨٦.
٦٣. طبري، محمد بن جرير شيعي، دلائل الامامة، قم مؤسسه بعثت، ١٤١٣ق، ص ٢١؛ ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ٩، ص ٨٤.
٦٤. ابن فراء، ذيل طبقات الحنابلة، ج ١، ص ٣٠٤.
٦٥. سيد مرتضى، الرسائل، ج ٣، ص ٣٢٦.
٦٦. همان، ج ١، ص ٢٨٠.
٦٧. ابن فراء، طبقات الحنابلة، ج ٢، ص ٤٠.
٦٨. حلي، علي بن برهان الدين، السيرة الحلييه في سيرة الامين المأمون، بيروت، دار المعرفه، ج ١، ص ٤١٠.
٦٩. ابن فراء، الاحكام السلطانية، ص ٢٨.
٧٠. همان، ص ٣١.
٧١. سالم، عبدالرحمن، التاريخ السياسي للمعتزله، ص ٩٤ و ٩٥.
٧٢. ابن فراء، الاحكام السلطانية، ص ٣٠.
٧٣. حلي، ابوصلاح، الكافي في الفقه، ص ٩١.
٧٤. ابن فراء، طبقات الحنابلة، ج ٢، ص ٢١.
٧٥. ابن فراء، الاحكام السلطانية، ص ٢٨.
٧٦. همان، ص ٣١.

طبري

سال هشتم - شماره ٣٠ - زمستان ١٣٨٨

٦٤